

مقاله پژوهشی

مطالعه تحلیلی اثر سیاست‌گذاری فرهنگی حکومت‌های صفویه و قاجار بر تحولات پوشاک زنان

علی اصغر کلانتر^{۱*}، سولماز حاتمی دهلی^۲

۱. استادیار گروه پژوهش هنر و صنایع دستی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد صنایع دستی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

چکیده پوشاک و زمینه‌های مرتبط با آن شامل آداب و رسوم، زیبایی‌شناسی و صنایع مرتبط از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه پژوهشگران در مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به شمار می‌رود. دوره‌های حکومتی صفوی و قاجار، دو دوره مهم در طول تاریخ ایران هستند که پوشش مردمان آن خاص و درخور توجه است. دوران صفوی آغاز یک حکومت شیعی قدرتمند و دوره قاجار، آغاز غرب‌گرایی در ایران است که این دو موضوع، آنها را در بررسی‌های تاریخی و اجتماعی حائز اهمیت و پررنگ می‌کند. عواملی همچون سفرهای ناصرالدین شاه قاجار از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تغییر ذائقه حکومتی بوده است. تنوع‌طلبی و تحولات شکلی و نوعی این دو دوره، عمدتاً در لباس زنان به چشم می‌خورد. پوشش بیرونی زنان شهری در دوره صفوی، چادر سفید و روبنده بوده که در طول زمان تقریباً بدون تغییر مانده است. پوشش زن قاجار به سبب ارتباط با اروپا، دچار تنوع بیشتری شده، اما سیمای بیرونی آن چادر سیاه و روبنده سفید بوده است. سؤال پژوهش این است که پوشاک زنان در گذر از دوره صفوی به قاجار چه تغییراتی داشته است؟ این پژوهش از نظر ماهیت در زمره مطالعات کیفی قرار می‌گیرد. روش مورد استفاده در آن توصیفی - تحلیلی بوده و تحولات نمونه‌ها در بستر تغییرات تاریخی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر سیاست‌گذاری حکومتی در تحولات پوشاک زنان دوره صفوی و قاجار است. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد گرایش به تشیع با رواج غرب‌گرایی، هیچ‌یک به تنهایی تأثیر گسترده‌ای در تحول سنت پوشاک اندرونی و بیرونی زنان عامه صفوی و قاجار نداشته و مؤلفه‌های راحتی، زیبایی، حفظ امنیت و حریم خصوصی مؤلفه‌های تعیین‌کننده در تنوع پوشاک بوده‌اند. این موضوع می‌تواند بیانگر تداوم تأثیر درونگرایی بر پوشاک زنان صفوی و قاجار، علی‌رغم الزامات سلبی یا ایجابی باشد.

واژگان کلیدی پوشاک زنان، پوشاک صفوی، پوشاک قاجار، درونگرایی، مد، حجاب.

اشاره، تأثیرات سلبی یا ایجابی بر نحوه استفاده، فرم و نقش پوشاک دارند. از این رو باید وجه مورد مطالعه مشخص شود (Saunders, 1990, 2). لباس که به عنوان یکی از سه نیاز اولیه انسان، پس از خوراک و مسکن در گروه نیازهای زیستی هرم مزلو^۱ قرار دارد، از ابتدای سکونت انسان بر روی زمین مهم و قابل توجه بوده است. در بسیاری از ادوار تاریخ همچون همین امروز و در بین برخی اقشار جامعه که در سطح بالاتری از رفاه اجتماعی قرار داشته‌اند، پوشاک نه تنها برآورده‌کننده یک نیاز بود، بلکه جنبه‌هایی از تفاخر و زیبایی را نیز به

مقدمه پوشاک و موضوعات فنی و نظری مربوط به آن از جمله زمینه‌های مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی و هنر به شمار می‌روند. تحولات و تغییرات پوشاک در مطالعات شناختی رشته‌های علمی مختلف همچون علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیک و هنر، داده‌های معناداری برای شناخت دقیق شرایط موضع مطالعه در اختیار می‌گذارد. چراکه هر یک از این مؤلفه‌ها در علوم مورد

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۱۲۵۶۲۱۷@umz.ac.ir a.kalantar@umz.ac.ir

رفت و آمد خارجیان و تجار غربی به ایران، فرستادن محصولین به اروپا و خصوصاً مسافرت‌های فراوان شاهان قاجار از جمله ناصرالدین‌شاه قاجار، از عوامل تأثیرگذار در تغییر پوشاک مردمان آن دوره بود. به همین دلیل پوشاک زنان دوره قاجار با وجود شمایل خاص خود، تحت تأثیر جریان تجددخواهی قرار گرفت و با دنیای مغشوش مدرنیته آن دوران همراه شد. احیای صنعت ابریشم‌بافی، بافته‌های مجللی را برای دربار به ارمغان آورد، پشم کرمان جای کالاهای واردشده از کشمیر را گرفت (Morier, 1812, 246).

دو سلسله صفوی و قاجار در تاریخ تحولات پوشاک زنان اهمیت ویژه‌ای دارند. دوره صفوی به‌عنوان نقطه آغاز حکومت گسترده شیعیان در ایران و دوره قاجار به‌عنوان سرآغاز تجددخواهی و نگاه به غرب در تاریخ به‌شمار می‌رود. ضرورت این پژوهش از آنجاست که روشن‌کننده نحوه واکنش و تأثیرپذیری پوشاک زنان این دو دوره از مؤلفه قدرتمند اعتقادات دینی و تجددطلبی رو به گسترش غربی خواهد بود. برای این مطالعه منابع مکتوب و نگاره‌های مربوط به دوره صفوی و عکس‌ها و سفرنامه‌های موجود از دوره قاجار به‌عنوان منابع اصلی، دست‌مایه پژوهش قرار گرفته‌اند. توجه به دو نکته ضروری است. نخست آنکه گزارشات مذکور همان‌گونه که حجازی (۱۳۸۸، ۳۵۶) مطرح می‌کند با توجه به طبقات اجتماعی مورد معاشرت سفرنامه‌نویسان دارای اطلاعات متفاوتی است و لذا استناد به آنها نیازمند توجه دقیق است. از این‌رو در انتخاب و تحلیل نمونه‌ها، تلاش بر گزینش و بررسی مواردی بوده که با گزارشات تاریخی سفرنامه‌نویسان و پژوهش‌های علمی مبتنی بر یافته‌های تاریخی و باستان‌شناسی منتشرشده، هم‌خوانی داشته باشند. دوم آنکه تمرکز این پژوهش بر پوشاک بیرونی زنان به‌مثابه یک هنجار اجتماعی مدنظر است و پوشش مورد استفاده درون منزل و برای محارم مورد بحث نیست. این بخش از پوشاک به سبب موضوع محرمیت، گستره بسیار متنوع‌تری داشته که از هنجارهای اجتماعی بیرونی تبعیت نمی‌کرده است. جامعه آماری در این پژوهش، پوشش هر دو طبقه مردم عادی و طبقه مرفه و درباری است و نمونه‌گیری براساس منابع موجود و با میل به اکثریت نمونه‌ها صورت گرفته است. آنچه پیشتر درباره دوره صفوی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته، ابعاد دیگری از این دوره، همچون نگاره‌ها و فرم لباس‌های اشخاص در این نگاره‌ها بوده است. پربار بودن و عمق اتفاقات تاریخی، سیاسی و مذهبی این دوره، پژوهشگران را بر آن داشته که جنبه‌های دیگری را مورد تحلیل قرار دهند. در نمونه‌های پیشین پژوهش، به تحلیل و تطبیق پوشاک این دوره با دیگر ادوار پرداخته نشده است. در مورد حکومت قاجاریه نیز همین موضوع صدق می‌کند. نظر به اینکه دوره قاجار اولین دوره‌ای است که پادشاه ایران به غرب سفر می‌کند

همراه داشت. در گستره وسیع‌تر پوشاک نشان‌دهنده هویت، فرهنگ، مذهب و سطح اجتماعی در هر جامعه‌ای نیز محسوب می‌شود. پوشاک را مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علائم می‌دانند که در کنار هم، نظامی واحد را برپایه تعریفی خاص (ملی، میهنی، تاریخی، اسطوره‌ای) برای القای تعریف و هویتی یگانه شکل می‌دهند (متین، ۱۳۸۳، ۳۹).

دوره اسلامی، سرآغاز تغییراتی گسترده در ذوق و ذائقه ساکنین سرزمین‌های تحت پوشش خود شد. اگرچه آموزه‌های دینی، دستورالعمل‌های ایجابی برای ساخت آثار نداشت، اما مضامین و ارزش‌های مورد تأکید، پس از تأملی دوپست‌ساله، سبب شکل‌گیری انواع گوناگون نقوش و رنگ‌ها شد. تحولات، متأثر از آموزه‌های اسلامی در دوره صفوی به اوج خود رسید و تا اواسط قاجار ادامه یافت (فریود، ۱۳۸۸، ۱۱۸). پیروزی شاه‌اسماعیل بر الوند، فرمانروای آق‌قویونلو، معمولاً آغاز دوران حکومت سلسله صفوی در ایران به‌شمار می‌رود (مورگان، ۱۳۷۳، ۱۵۱). دوره حکومت صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ ه.ق.) در تقسیم تاریخ ایران به ادوار گوناگون، از حیث تغییرات ساختار اجتماعی، ادامه همان وضع اجتماعی شبه فئودالی پیش از آن با تمرکز و تداومی بیشتر در ساختار سیاسی و تأکید بر تشیع از سوی حاکمان است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، الف، ۶۸۵). براون معتقد است سلسله صفوی ایران را بار دیگر «ملتی» قائم‌به‌ذات، متحد، توانا و واجب‌الاحترام ساخت و مرزهای آن را در زمان شاه عباس اول به حدود مرزهای ساسانیان رساند (براون، ۱۳۳۵، ۱۷). رحیم‌لو معتقد است اگرچه اروپای هم‌عصر صفوی، گام‌های بزرگی در جهت «مدرنیته» برداشت، اما جامعه ایرانی آن دوره معنای آن حرکت را دریافت نکرد و به‌صورت ارادی در جهت آن اندیشه گام برنداشت. آن چیزی هم که از ظواهر مدرنیته و غیرریشه‌ای وارد ایران یا در جامعه منعکس شد، عمدتاً نتیجه فشار و ابتکار غرب و انفعال ایران بود تا یک اقتباس تحقیق‌شده و لذا ایران در دوره صفوی وارد عصر جدید نشد، بلکه گرفتار موج‌ها و توفان مدرنیته غربی گردید (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، ب، ۶۸۶). فاصله بین صفویان تا قاجار، مقارن با هرج‌ومرج فراوانی بود که تنها در دوره حکومت کریم‌خان زند در شیراز، مقداری به آرامش نزدیک شد. ورود به دوره قاجار با تحولات مهمی همراه بود که استقلال امورات مذهبی علمای شیعی از حکومت از آن جمله است (مورگان، ۱۳۷۳، ۲۱۶).

ایل قاجار در قرن نهم ه. ق. جزو ترکان آناتولی بودند که بعد از تحولات دوره ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، به شمال آذربایجان و منطقه قراباغ کوچ کرده‌اند. دوران قاجار، به عنوان نخستین دوران رویارویی نزدیک با غرب، دارای اهمیت است. پوشاک و به‌ویژه پوشاک زنان، تحت تأثیر ارتباط با اروپا و ظهور تکنولوژی، دچار تغییرات ظاهری فراوانی شد. گسترش

ویژگی و پوشاک زن صفوی، به شرح یافته‌های سفرنامه‌نویسان این دوره پرداخته‌اند و پوشاک برخی مناطق، مذاهب و مشاغل را به‌طور موردی معرفی کرده‌اند. در مطالعات دوره‌های تاریخی مورد نظر این پژوهش از کتاب «هشت‌هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی» اثر مهرآسا غیبی استفاده شده که گردآوری و مستندسازی آثار تاریخی محسوب می‌شود. در میان پژوهش‌های منتشرشده در نشریات علمی، نمونه‌هایی از مطالعات تطبیقی پوشاک اقوام و ملل در دسترس است که به سبب جامعه آماری و موضوع، با این پژوهش همپوشانی ندارد. از این رو مقاله حاضر دارای نوآوری است.

مبانی نظری

پوشاک از راه مجموعه‌ای از علائم مادی، یک نظام ارتباطی فرهنگی میان مردم جامعه برقرار می‌کند که رمزگشایی از علائم و کشف معانی و مفاهیم زبان علائم در هر گروه از جامعه نیازمند درک رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم آن گروه و جامعه و شناخت نظام‌های فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری ارزش‌های نمادین پوشاک است (بلوکاشی، ۱۳۸۳، ۱۷). در این پژوهش با تکیه بر این نظر، رفتار و گزینش‌های صورت‌گرفته در لباس زنان، برای فهم جهت‌دهی و جهت‌گیری سیاسی در پوشاک مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر باید در نظر داشت پوشاک مقوله‌ای چندساحتی است و از این‌رو همان‌گونه که متین (۱۳۸۳، ۲۱) به نقل از ساندرز، سردبیر مجله پوشاک اشاره می‌کند در آغاز باید مشخص کنیم از کدام منظر به آن می‌پردازیم. ولفگانگ بروکنر^۲ شیوه‌های پژوهشی درباره پوشاک را ذیل چهار نظریه با عناوین نظریه اشاعه‌گرایی، نظریه تاریخی توسعه، نظریه‌های کارکرد اجتماعی یا نظریه‌های غیرتاریخی و نظریه‌های قومی دسته‌بندی کرد. در نظریه تاریخ توسعه، به تکامل پوشاک در طول تاریخ و تأثیرات بیرونی بر آن پرداخته می‌شود که تأثیر فرهنگ عربی-اسلامی بر پوشاک ایران در این نظریه مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد (الهی، ۱۳۸۹، ۹). بررسی تأثیر مؤلفه‌های تأثیرگذاری سیاسی در تحولات پوشاک که مدنظر پژوهش حاضر است، متأثر از نظریه تاریخ توسعه صورت گرفته است.

در معرفی سیاست‌گذاری به مؤلفه‌های متعددی اشاره شده و آن را به‌مثابه (۱) حیطة عمل، (۲) هدف و مقصود کلی برای دستیابی به یک وضعیت مطلوب، (۳) پیشنهادی در جهت پیشبرد یک برنامه، (۴) حیطة تصمیمات دولت، (۵) ایجاد شرایط قانونی لازم جهت قانونی‌کردن تصمیم‌گیری‌ها، (۶) برنامه عمل و (۷) آنچه دولت‌ها در عمل می‌خواهند به آن برسند معرفی کرده‌اند (Kay, 2006, 7). در تمام این تعاریف واژه «سیاست‌گذاری» بر وجود «اهداف کلی» یا «اصول راهنمون» دلالت دارد (Wilson, 2006, 153). آنچه مبرهن است به سبب

و به عبارتی رویارویی ایران با فرهنگ و تمدن غربی در نظر گرفته می‌شود، غالب پژوهش‌ها در خصوص سفرنامه‌ها درباره دیدگاه ایرانیان نسبت به غرب و بالعکس نگاشته شده است. پژوهش‌هایی که در خصوص پوشاک دوران قاجار به رشته تحریر درآمده هم تمرکز بر این بعد داشته است.

پیشینه تحقیق

اسناد تاریخی استفاده‌شده در این پژوهش، از سفرنامه‌ها به‌دست آمده است که مستندترین منابع تألیفی هم‌زمان با دوره پژوهش به شمار می‌روند. سفرنامه پیترو دلاواله (۱۳۷۰)، از خراسان تا بختیاری اثر هنری رنه دالمانی (۱۳۷۸)، جلد چهارم سیاحت‌نامه ژان شاردن (۱۳۳۶)، به سوی اصفهان پیر لوتی (۱۳۷۲)، *Travels into Muscovy, Persia, and part of the East-Indies* اثر Cornelis de Bruyn (1737) و *A Journey Through Persia Armenia Asia Minor* اثر James Morier (1812) آثاری هستند که نویسندگان آنها در دوره‌های مورد بررسی به ایران سفر و شرح مشاهدات خود را ثبت کرده‌اند. گرچه شرح و تحلیل‌های آفرینندگان این آثار در موضوع پوشاک متمرکز نیست، اما به‌مثابه گزارش‌های مستند، دارای ارزش مطالعاتی فراوان هستند. کتاب «نساجی سنتی ایران»، اثر فیلیس اکرم، گردآوری ارزشمندی از البسه ایرانی ارائه می‌کند که حاصل پژوهش‌های طولانی‌مدت نویسنده این کتاب است. پاتریشیا بیکر در کتاب «منسوجات اسلامی» به دوره‌های مختلف منسوجات ایران پرداخته است. رساله دکتری فرناز فریود با عنوان «بررسی تأثیرات و پیامدهای انقلاب صنعتی اروپا بر هنر-صنعت نساجی ایران در دوران قاجار (از منظر طراحی نقش)»، پژوهش ارزشمند و جامعی درباره تاریخ و تحولات پوشاک و نقوش تزئینی قاجار به شمار می‌رود که در این متن نیز مورد استناد قرار گرفته است. مقاله «مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان قاجار قبل و بعد از سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ (مطالعه موردی: لباس سنتی و تجدد بانوان)» اثر ابادری و طیبی (۱۳۹۶) بر پوشاک اندرونی بانوان این دوره و تغییرات آنها تمرکز دارد. مطالعات تاریخی دیگری توسط پژوهشگران با محوریت دوره‌های تاریخی یا فرهنگ و واژگان در زمینه پوشاک انجام شده که از میان آنها می‌توان به «پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی» اثر جلیل ضیاءپور، «پوشاک در ایران زمین» از مجموعه مقالات دانشنامه ایرانیکا، «پوشاک زنان ایران از آغاز تا امروز» اثر ابوالقاسم آقاحسین شیرازی و «فرهنگ اصطلاحات پارچه و پوشاک در ایران از دوران باستان تا آغاز عصر پهلوی» اثر نسیم کمپانی اشاره کرد. جعفرپور و نوری مجیدی (۱۳۸۵) در مقاله «وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی با تکیه بر سفرنامه‌نویسان فرنگی» با اذعان به سخت‌بودن دسترسی به

دو دوره رویکرد اساسی نسبت به لباس و اجزایش، بر اساس سنن اجتماعی و فرایض مذهبی تنظیم می‌شده است. لباس و پارچه از عوامل شاخص در نگارگری‌های صفوی نیز هستند و در به تصویر درآوردن واقعیات زمانه، هنرمند تعهد داشت که از حامیان قدرتمند و ثروتمندش قدردانی کند (فضل‌وزیری، ۱۳۹۰، ۱۱۴).

- پوشاک زنان دوره صفوی

در قرن دهم هجری، پوشاک بانوان ایران تغییرات اساسی می‌یابد. تنبان که در قرون پیش مورد استفاده بانوان نبود، متداول می‌شود. پیراهن‌های پردکمه و بند (بندینک‌ها) به کار گرفته نمی‌شد و ضمناً از بلندی به کوتاهی رفت و چادری سفید و بزرگ (به عنوان روپوش همه پوشاک) سرتاپای بانوان را می‌پوشاند و روبنده و جوراب به پوشاک اضافه شد. سرپوش‌هایی که در گذشته با صور مختلف، وسیله تزئین و سرپوشی بانوان بود، استفاده نمی‌شد و به جای آن بانوان از عمامه و دستار استفاده می‌کردند (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۷۱). در این دوره پوشاک اصلی زنان و مردان به جز سربندها، عمامه‌ها و کلاه‌ها و روبنده‌های زنان، قابل تعویض بوده است. اطلاعاتی که از این دوره بر جا مانده بیشتر مربوط به طبقات بالاتر جامعه بوده، اما در مجموع سبک مطلوب عمومی جامعه درجات مختلفی از میل به ساده پوشی را نشان می‌دهد (سودآور، ۱۳۸۳، ۱۹۶). گرایش شیک‌پوشی دربار صفوی به سبک‌های اروپایی میل داشته است. زن‌ها در حرم لباس‌های تنگ، یقه‌باز و بی‌آستین می‌پوشیده‌اند (همان، ۲۰۹). اما در پوشش عامه مستنداتی برای پیروی از این گرایش به دست نیامد. در گزارشی که از کورنلی لو برویین^۳ بر جا مانده، در این دوران هر گروه از مشاغل دارای لباس مخصوص به خود بوده‌اند. همچنین تنوع بسیاری بین لباس زنان مجرد و متأهل و پیر و جوان وجود داشته است. او لباس مردان این دوره را در یک کلمه بسیار باشکوه، منقوش به گیاهان و نزدیک به لباس زنان معرفی می‌کند، اما در عین حال معتقد است عادات ترک‌ها در پوشش متواضع‌تر است، بهتر درک می‌شود و رفتار مردانه‌تری به آنها می‌دهد (Bruyn, 1737, 212) و همچنین می‌نویسد ایرانی‌ها هرگز مدهای خود را تغییر نمی‌دهند و حال و هوای عظمتی را که در روزگار اسکندر حاکم بوده، حفظ می‌کنند (ibid., 213). شاردن^۴ (۱۳۳۶، ۲۰۹) که پیش از برویین به ایران صفوی سفر کرده نیز در سیاحت‌نامه خود به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد پوشاک مشرق‌زمینیان هرگز تابع سبک و «مد» روز نبوده و رنگ و شکل و جزئیات لباس‌ها در معرض تغییر قرار نمی‌گیرد. او این ویژگی را ناشی از حزم و احتیاط ایرانیان و قابل ستایش می‌داند. مروری بر تاریخ طولانی پوشاک ایران و مشاهده تنوع تن‌پوش‌ها و نقوش و تزئینات، اغراق‌آمیز بودن این گزاره را آشکار می‌کند،

تنوع الگوهای ایدئولوژیک، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دخیل در سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها، به‌طور کلی نمی‌توان یک شیوه و رویکرد معین را به‌عنوان راه درست و استاندارد معرفی کرد. معینی علمداری (۱۳۹۴، ۱۴۳) نیز به این نکته اشاره کرده که حکومت‌ها در جریان سیاست‌گذاری، اولویت و بینش‌های سیاسی خود را در قالب یک رشته خط مشی‌ها و برنامه‌های عملی بیان می‌کنند. در دوره صفوی و قاجار همچون دوره‌های پیشین، به سبب شیوه مملکت‌داری سلطنتی و نبودن قانون اساسی، سیاست‌گذاری فرهنگی هم‌زمان به‌طور سلبی و ایجابی با الگوبرداری مردم از شیوه زیست شاهان و دربار و نیز توجه به هزینه‌کرد آنها در زمینه‌های مختلف شکل می‌گرفته است. پوشاک زنان از مقولاتی است که بنا بر مستندات تاریخی مستقیماً تابع ذوق و تحولات شاه و دربار بوده است.

روش تحقیق

داده‌های متنی تاریخی و توصیفی مورد نیاز این پژوهش از سفرنامه‌ها و کتب تخصصی تاریخ پوشاک گردآوری شده است. در انتخاب تصاویر نگاره‌های مربوط به دوره صفوی، به تصاویری اتکا شده که در سفرنامه‌ها و در زمان بازدید از منطقه از روی مدل‌های واقعی طراحی شده‌اند. برای دوره قاجار این اطلاعات از عکس‌ها و سفرنامه‌های این دوره به‌دست آمده‌اند. جامعه آماری این پژوهش در هر دو دوره تاریخی مورد بررسی، پوشاک عموم جامعه بوده و نمونه‌گیری براساس منابع موجود و با میل به اکثریت نمونه‌ها صورت گرفته است.

بحث

• دوره صفوی

ایران در ادوار تاریخی همواره مرکز تحولات صنعتی و هنری و آمیزه‌ای از دستاوردهای اقوام مختلف بوده است. در بخشی از تاریخ ایران که به صفویان اختصاص دارد، شاهد شکوفایی در بیشتر شاخه‌های هنر از جمله نساجی و نگارگری هستیم. صفویان پس از قرن‌ها استیلای اعراب، مغولان و تاتارها، دوره جدیدی را در هنر ایران رقم زدند که بیش از دو‌یست سال دوام یافت. باوجود اینکه آنان به دست افغان‌ها سقوط کردند، اما ویژگی شاخص هنر این دوره تاکنون در عرصه فرهنگ و هنر ایران باقی مانده است. از دو دوره صفویه و قاجار، اطلاعات و اسناد به مراتب بیشتری درباره پوشاک نسبت به دوره‌های قبل بر جا مانده که می‌تواند نشانگر اهمیت آن باشد. شاعری با تخلص ابلغ‌الشعرا و نام محمودبن امیراحمد نظام قاری (۱۳۵۹)، اثری به نام «دیوان البسه» تألیف کرده که در آن به شرح و معرفی پوشاک پرداخته است و اسامی بسیار متنوعی از پوشاک این دوره در آن ضبط شده است. سودآور (۱۳۸۳، ۱۹۳) معتقد است بر خلاف تغییرات پیشین سبک و مد، در این

الف) تنبان (یا شلوار): تنبان همان‌طور تا به قوزک پا می‌رسد، ولی ساق‌ها بلندتر و تنگ‌تر و ضخیم‌تر است. چون بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی‌کنند (جعفرپور و نوری‌مجیدی، ۱۳۸۵، ۵۳).

ب) پیراهن: پیراهنی به نام قمیص که از جلوی گردن تا به ناف چاک داشته است. پیراهن را که قمیص می‌خوانند و کلمه شمیم از آن آمده است، از جلو تا ناف باز است (همان، ۵۲). پیراهن زنان ایرانی تنگ‌تر از ترکان است و به نظر من قشنگی آن را ندارد (دلواله، ۱۳۷۰، ۱۴۷).

ج) بالاپوش: بالاپوشی بلند که تا پاشنه پا می‌رسیده است. بالاپوش‌های بانوان بلندتر از کلیجه‌های مردان است، چنان‌که تا پاشنه پا می‌رسد (جعفرپور و نوری‌مجیدی، ۱۳۸۵، ۵۲).

د) روسری: دلواله راجع به روسری زنان در دوره شاه عباس می‌نویسد: «روسری زنان شبیه پارچه‌ای است که زنان بغداد هم به کار می‌بردند... رنگ روسری‌ها متفاوت است و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می‌کند... چند رشته مروارید، به طول چهار انگشت به بند پیشانی آنان آویزان است که با حرکت سر به اطراف حرکت می‌کند و به علاوه دو رشته موی بلند تیز از طرفین صورتشان پایین ریخته و چهره آنان را در برمی‌گیرد» (دلواله، ۱۳۷۰، ۱۴۷).

ه) چارقد: بانوان ایرانی سر خویش را کاملاً می‌پوشاند و روی آن، چارقدی دارند که به شانه‌شان می‌رسد (و گلو سینه‌شان را در جلو می‌پوشاند) ولی وقتی که می‌خواهند از خانه بیرون بروند حجاب بلند و سفیدی می‌پوشند که صورت و بدنشان را می‌پوشاند (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۷۱).

و) روبنده و چادر: زنان، چهار حجاب دارند که دو تا را در

چنان‌که ضیاءپور (۱۳۴۹، ۳۵۴) نیز به آن اشاره کرده است. اما میل به حفظ چارچوب سنت‌ها در پوشاک ایرانی به‌طور کلی نفی نمی‌شود. این پیوستگی سلیقه و محصول در تحلیل و نتیجه‌گیری این پژوهش تأثیر مهمی دارد. لباس زنان درباری بسیار متفاوت از لباس زنان عادی بوده و بر اساس مناصب و القاب همسرانشان، متنوع بوده است. چنان‌که در پیشانی‌بند همسران صاحب‌منصبان درباری، استفاده از طلا، سنگ‌های زینتی و پَر حواصیل سیاه، رواج داشته و موهای آنها به‌صورت گیسوان بافته آویزان بوده است (Bruyn, 1737, 214). طبیعتاً به‌صورت سلسله‌مراتبی، براساس موقعیت درباری، نظامی و اقتصادی، کیفیت و ارزش لباس و تزیینات آن تغییر پیدا می‌کرده و لباس همسر یک شاهزاده درباری، دارای تفاوت‌های قابل توجه با یک زن عادی بوده است (تصویر ۱). شاردن (۱۳۳۶، ۲۱۷) در مورد پوشاک عمومی زنان صفوی به این نکات اشاره می‌کند که هرگز جوراب نمی‌پوشند و پاپوش آنها نیم‌چکمه منسوج جوراب‌مانندی بود که تا چهارانگشت بالای قوزک ارتفاع داشت. آنها سر خود را کاملاً می‌پوشاندند و روی آن نیز چارقدی داشتند که تا شانه‌هایشان می‌رسید و گلو و سینه را از روبرو کامل می‌پوشاند. در بیرون از خانه چادر سفید یک‌دستی می‌پوشیدند که از پس آن جز مردمک چشمشان، چیز دیگری قابل مشاهده نبوده است (تصویر ۲). زنان اشراف و سپاهیان بر روی لباس‌های خود توری ابریشمی یا چیزی از این دست می‌پوشیده‌اند که جلوه زیبایی داشته است. زنان متوسط نیز به تناسب موقعیت، شغل و امکاناتشان لباس می‌پوشیدند (تصویر ۳). در ادامه به بررسی پوشاک اساسی روزانه بانوان ایرانی، در دوره صفوی پرداخته می‌شود.



تصویر ۳. نمونه‌ای از پوشاک یک زن خدمتکار دوره صفوی. مأخذ: Bruyn, 1737



تصویر ۲. پوشش عمومی یک زن ایرانی صفوی در خیابان. مأخذ: Bruyn, 1737



تصویر ۱. نمونه‌ای از پوشاک همسر یک صاحب‌منصب صفوی. مأخذ: Bruyn, 1737

هشتم هجری همراه با سایر طوایف ترک ماوراء قفقاز از آن سرزمین مهاجرت کردند. زبانشان ترکی غربی است و دولت صفوی آنان را از آذربایجان به مازندران و گرگان و مرکز ایران کوچ داد. ایل قاجار در زمرة قبایلی بود که در به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی و تشکیل سلسله صفویه دخیل بودند. ناصرالدین شاه قاجار، سه بار به اروپا سفر کرد و عصر او در واقع عصر توجه بیش از پیش به غرب و تمایل به اخذ دستاوردهای تمدن غرب بود. پس از شکست‌های پی‌درپی ایران در برابر روس در زمان فتحعلی شاه قاجار، رفت‌وآمدهای مستشاران نظامی، میل شدید ایرانیان به‌ویژه عباس میرزا، ولیعهد ایران را به اخذ و ترویج فنون و صنایع نظامی و غیرنظامی جدید اروپا برانگیخت. در واقع در این دوره راه ورود تمدن غرب به ایران، آذربایجان بود. لذا نهضت تجددخواهی از آذربایجان که با روسیه و عثمانی هم‌مرز و به اروپا نزدیک‌تر بود، شروع شد و تبریز مرکز مهم فعالیت‌های نظامی و سیاسی ایران شد. همان‌گونه که اشاره شد، پوشاک ایرانیان از پایان دوره صفوی تا زمان فتحعلی شاه قاجار، تغییرات اساسی نیافت. جلال و جلوه لباس‌های صفوی در پوشاک، پس از دوره‌ای فترت، در پادشاهی فتحعلی شاه قاجار نمایان شد. جیمز موریه (Morier, 1812) در سفرنامه خود ذیل عنوان پوشاک، توصیفی از البسه مردانه زمان بازدید خود ارائه کرده است. او به دگرگونی لباس ایرانیان از زمان بازدید شاردن اشاره می‌کند و معتقد است ارزش و پایداری آن به لباس ترک‌ها نمی‌رسیده و در زمان بازدید او نیز بیش از پیش از ارزش آن کاسته شده است. او با تأیید نظر بروین درباره شیفتگی ایرانیان به تظاهر و زرق و برق در پوشاک، از پذیرش و رواج پوشیدن لباس‌های تیره‌رنگ و دلتنگ‌کننده اظهار شگفتی می‌کند و با اشاره به رواج پوشش لباس‌های روشن در دوره زند، علت احتمالی گسترش استفاده از رنگ‌های تیره را مخالفت خاندان قاجار با زندیه بیان کرده و علت غمگینی ایرانی را همین پوشش معرفی می‌کند. او رنگ‌های متداول در پوشاک این دوره را قهوه‌ای، سیاه، زیتونی، سبز و آبی تیره و رنگ سرخ را حتی در سرزمین‌های بخارا از مد افتاده و نامحبوب معرفی می‌کند، به این استناد که بازرگانان این شهرها که هرساله برای خرید پارچه به بوشهر مسافرت می‌کردند، به پارچه‌های سرخ‌رنگ اشتیاقی نداشته‌اند و برای آنها قیمت کمتری پرداخت می‌کرده‌اند (ibid., 244). این دیدگاه با نقاشی‌های دوره قاجار از شاهان و شاهدگان و نیز آثار برجای مانده تفاوت دارد. به نظر می‌رسد علت این موضوع در استفاده از چادر و نیز اندرونی و بیرونی کردن البسه باشد که به آن اشاره خواهد شد. لباس‌های زنان اروپایی در سفر ناصرالدین شاه به اروپا سخت توجه

خانه بر سر می‌کنند و دو تای دیگر را هنگام خروج از خانه روی آنها می‌افزایند. حجاب اولی، نوعی روسری است که تا پشت بدن آویزان است. دومی، چارقد است که از زیر چانه می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند. سومی، حجاب سفید و بلندی است که تمام بدن را مستور می‌کند. چهارمی، دستمالی است که بر روی صورت می‌نهند و مخصوص مساجد و دیگر مکان‌های مذهبی است، و شبکه‌ای در مقابل چشمان دارد که برای دیدن از ورای آن تعبیه شده است (همان، ۷۲).

ز) نیم‌چکمه: زنان با نیم‌چکمه‌ای پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک می‌رسد و آن یا کاردستی است و یا اینکه از منسوجات بسیار گران‌بها تهیه می‌گردد (جعفرپور و نوری‌مجیدی، ۱۳۸۵، ۵۳). کفش زنان ایرانی با کفش مردانه فرقی ندارد و رنگ آن خصوصاً سبز و قرمز و زرد یا بنفش است (تاورنیه، ۱۳۶۱، ۶۲۴).

ح) کمر بند باریک: کمر بندهای بانوان باریک است و فقط یک شست پهنا دارد (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۷۱). ط) شال کمر: لباس‌های زنان ایرانی مجزا نیستند و روی هم و یکسره پوشیده می‌شوند. با توجه به نظر برخی محققان که معتقدند لباس زنان با لباس مردان تفاوتی ندارد، گاهی در پوشش زنان استفاده از شال کمر همچون پوشش مردان دیده شده است.

ی) کلاه و تزییناتی برای آرایش سر: در سفرنامه تاورنیه نوشته شده که زنان کلاه کوچکی به شکل برج روی سر می‌گذاشته‌اند و هرکس به اندازه بضاعت و شأنش، کلاه خود را به جواهرات، زینت می‌داده است. بعضی از زیر کلاه، مقنعه‌ای ابریشمی به طرف پشت آویزان می‌کرده‌اند که بر حسن و زیبایی آن‌ها می‌افزوده است (تاورنیه، ۱۳۶۱، ۶۲۷). در تمامی پوشاک فوق، تنوع طرح و نقش وجود داشته و بسته به جغرافیای زیستی، انواع مختلفی از ترکیبات به چشم می‌خورد. آن‌گونه که مشخص است و ضیاءپور (۱۳۴۹، ۳۳۹) هم به آن اشاره می‌کند ویژگی تنوع‌دوستی همچون دوره‌های پیشین، در پوشاک زنان دوره صفویه نیز وجود داشته است. علی‌رغم شکل‌گیری ارتباطات تازه با دنیای غرب و هم‌زمانی با تحولات «عصر جدید»، در آنچه از دوره صفوی بر جا مانده، توصیه‌درباری یا تغییر خودخواسته‌ای به سمت سلیقه و تحولات پوشاک غرب به چشم نمی‌خورد و این گرایش را که رحیم‌لو «بیماری مزمن و درمان‌ناپذیر» تلقی می‌کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، ۱۳۶، ۶۸۶) در دوره بعد، یعنی قاجار اتفاق افتاده است.

• دوره قاجار

قاجار از ایلات ترک بودند و اصل آنان به طایفه سالور از طوایف ماوراء قفقاز می‌رسد. این ایل در حدود قرن

او را برانگیخت، به گونه‌ای که در مراجعت از سفر دستور داد که زنان حرم به همان شکل لباس بپوشند و این نحوه لباس پوشیدن ابتدا میان شاهزاده‌خانم‌ها و زنان اعیان و سپس بین سایرین نیز معمول شد (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۸۴). مستوفی (۱۳۸۸، ۵۱۱) نیز به این نکته اشاره می‌کند که مد لباس زن‌ها همیشه از اندرونی دربار متأثر بوده و ابتدا به شاهزاده‌خانم‌ها و اعیان دربار و سپس به سایرین منتقل می‌شده است. توجه به شیوه زندگی اروپاییان و لباس و پوشاک آنان تقریباً از اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه شروع شده بود به صورتی که بسیاری از خانم‌های ثروتمند که با بانوان خارجی ساکن تهران رفت‌وآمد داشتند از وضع لباس و کفش آنها تقلید می‌کردند (همان، ۸۶). اباذری و طیبی (۱۳۹۶، ۲۴) لباس قاجار را محصول دو مؤلفه «سنت» و «مقتضیات حکومتی و تدبیر پادشاهان» می‌دانند.

- پوشاک زنان دوره قاجار

وقوع تحولات گسترده در اروپا و مصادف شدنش با دوران قاجار که منجر به ایجاد ارتباط بین ایران و غرب شد، شروعی تازه برای ایجاد تغییرات اساسی در لباس زنان در این دوره تاریخی بود. پس از سفرهای طولانی ناصرالدین‌شاه (۱۸۹۶-۱۸۶۸ م.) به روسیه، انگلستان، آلمان، فرانسه، سوئیس و اتریش و گسترش روابط ایران با اروپا، موج فرهنگی جدیدی وارد کشور شد. پیش از آن لباس‌های مردم هنوز هم شباهتی قوی به سلسله افشاریه و زندیه داشت، ولی ماجراجویی‌های ناصرالدین‌شاه زمینه تغییرات فرهنگی را در کشور ایجاد کرد. پوشاک زنان در این دوره را می‌توان به قبل و بعد از سلطنت ناصرالدین‌شاه و سفرهای او به فرنگ تقسیم کرد. مشاهده لباس بالرین‌های سن‌پترزبورگ و لباس کوتاه و چسبان آنها ذوق ناصرالدین‌شاه را در تغییر لباس زنان دربار تحریک کرد (مستوفی، ۱۳۸۸، ۵۱۱). یقیناً نقطه عطف تحقیق و تحلیل لباس زنان قاجار را می‌توان به این دوره حساس تاریخی مرتبط دانست. درک سیر تغییرات لباس زنان در دوره قاجاریه را باید بر مبنای تقابل فرهنگ سنتی و مدرن دانست. انقلاب صنعتی و تحولات فکری در اروپا و علاقه حاکمان قاجاری به ایجاد روابط سیاسی و فرهنگی، راه را برای گسترش یک سویه فرهنگ غربی به داخل کشور باز کرد. ناگفته نماند که شاهان قاجاری درکی از تحولات فکری و عقیدتی اروپا نداشتند، آنها تنها به ظواهر و نیازهای مادی خود توجه داشتند، وگرنه این دوره اگر با تدبیر شاهان همراه بود، باید شاهد تحولات عظیم فرهنگی و اقتصادی در کشور می‌بودیم (علوی، ۱۳۹۰، ۱۳۹). زن قاجاری بر حسب موقعیت مکانی اندرونی (داخل خانه)

و بیرونی (بیرون از خانه)، به دو سبک متفاوت لباس می‌پوشید و بر روی لباس بیرونی نیز، از پوشش چادر سیاه‌رنگ استفاده می‌کرد. به نظر می‌رسد این توصیف مربوط به پوشش رایج شهرهای بزرگ مانند اصفهان بوده باشد و در سایر شهرها و روستاهای دورتر، تنوع رنگی بیشتری وجود داشته باشد. پیر لوتی^۵ (۱۳۷۲، ۶۳) در سفرنامه خود درباره پوشش زنان شهر کازرون به این نکته اشاره می‌کند که زنان شهر، صورت و اندام خودشان را پوشانده و فقط شلیته‌های زرد و سبز یا جوراب‌های آنها که اغلب تا روی قوزک پا کشیده شده بوده، دیده می‌شده است. زنان روستایی که لوتی با آنها روبرو شده بوده، صورت خودشان را نمی‌پوشانده‌اند و او اولین بار در پوشش زنان شهری، این موضوع را مشاهده می‌کند (همان). ادوارد براون (۱۳۸۴، ۲۶۱) نیز به این موضوع اشاره می‌کند که بانوان روستایی و ایلپاتی صورتشان را نمی‌پوشانده‌اند. دالمانی (۱۳۷۸، ۴۱۵) در کتاب خود لباس بیرون از خانه زن‌های ایرانی را زشت‌ترین و ناسازترین لباس ممکن می‌داند و به لباس طیلسان‌مانندی تشبیه می‌کند که اروپائیان در بالماسکه می‌پوشیدند. این اشاره قاعدتاً معطوف به همان پوشش یکسره سیاه با پوشیه سفید است که در دوره قاجار در شهرهای بزرگ رواج پیدا کرده است و ارتباطی به تنوع پوشاک مخفی‌شده در زیر آن نیست. همان‌طور که ذکر شد، این تغییر که در دوره قاجار رخ داده و احتمالاً به سبب خواست شاهان این سلسله برای فراموشی آداب زندیه ترویج شده است.

- پوشاک اندرونی زنان قاجار

لباس اندرونی به آن دسته از البسه گفته می‌شد که در فضای درونی خانه و در بین افراد محرم استفاده می‌شد و مشتمل بر موارد ذیل بوده است.

الف) چارقد: عبارت بود از یک پارچه توری نازک و سبک مربع که آن را دولا کرده و به شکل مثلث درمی‌آوردند و سپس آن را از وسط طوری بر روی سر می‌انداختند که طرف زاویه قائمه در پشت سر آنها در آخر کمر و دو زاویه حاده در طرفین واقع می‌شد و سپس آن را در زیر گلو تنگ گرفته با سنجاق به هم وصل می‌کردند و با این طرز، دو گوشه آن در روی سینه تا آخر شکم به هم می‌رسید و روی سینه و شکم را تماماً می‌پوشاند و دو زاویه حاده یکی می‌شد (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۸۵؛ تصویر ۴).

ب) کلاغی: بعضی از خانم‌ها از روی چارقد یک دستمال بزرگ ابریشمی یا جنس دیگر دور سر خود می‌بستند که موی پیشانی هم از زیر چارقد پیدا نباشد (تصویر ۵) و این دستمال را کلاغی می‌نامند، چرا که رنگ سیاه را



تصویر ۶: زن قاجاری با پیراهن
مأخذ: غیبی، ۱۳۹۹، ۵۵۷.



تصویر ۵: کلاغی.
مأخذ: www.iichs.ir



تصویر ۴: چارقد. مأخذ: www.astiran.com



تصویر ۷: ارخالق. مأخذ: غیبی، ۱۳۹۹، ۵۵۷.

می‌رسید و رفته‌رفته قد دامن آن کوتاه‌تر شد، به طوری که به نیم‌تنه‌ای تبدیل شده بود (تصویر ۸). این بالاپوش فقط به وسیله دکمه بسته می‌شود؛ لباسی که جیب‌های بزرگ دارد کمر را خیلی بیش از واقع بزرگ جلوه می‌دهد (غیبی، ۱۳۹۹، ۵۵۹).

دامن یا شلیته: رنه دالمانی^۶ در سفرنامه خود می‌نویسد زن ایرانی در خانه از دو یا سه دامن کوتاه استفاده می‌کند که از دامن‌های کوتاه رقاوان اروپایی گرفته شده‌اند و روی هم قرار می‌گیرند و زیرجامه نامیده می‌شوند. دامنی که روی بدن قرار می‌گیرد از پارچه‌ای کتانی با آهار بسیار دوخته می‌شود، به طوری که در آن چین و شکن ایجاد شده و پف می‌کند. دامنی که روی دامن نخستین قرار می‌گیرد به همان شکل و از همان پارچه است و هیچ‌یک از این دامن‌ها کمر بند ندارند و با بندینک‌های نخی بسته می‌شوند آن هم نه خیلی دقیق و محکم، به طوری که غالباً از جای خود سُر می‌خورند و قسمتی از شکم نمایان می‌شود (دالمانی، ۱۳۷۸، ۵۵۴-۵۵۳)؛ (تصویر ۸). مونسی نیز تأیید می‌کند سبک لباس اندرونی شامل دامن پُرچین

«پرکلاغی» می‌نامند که البته امروزه نیز این نوع پوشش در میان زنان لر و کرد مرسوم است (همان). پیراهن: پیراهن زنان در این دوره مانند سابق کوتاه و تنگ بود و آن را معمولاً از پارچه‌های «گاز» یا «لملم سفید» که زردوزی یا نقده‌دوزی می‌شد، می‌دوختند (تصویر ۶). این پیراهن آستین‌های بلندی داشت که تا مچ دست می‌رسید و با دکمه‌های ریزی باز و بسته می‌شد (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۸۴).

د) آرخالق، آرخالق، آرخالق (ترکی): قبل از این که نیم‌تنه معمول شود زنان بر روی پیراهن، ارخالق می‌پوشیدند (تصویر ۷). ارخالق کت بلندی بود که تقریباً نصف بدن را می‌پوشاند و جلوی آن باز و رها بود و با این که دکمه داشت اما غالباً برای نمودار شدن پیراهن و گردنبندها و سینه‌ریزها آنها را نمی‌انداختند. ارخالق دارای سردست‌های مثلثی یا گلابی‌شکل بود که «سنبوسه» نامیده می‌شد و معمولاً متن داخل سنبوسه را از پارچه‌ای پرقیمت‌تر از پارچه خود ارخالق انتخاب می‌کردند و اطراف آن را یراق‌دوزی و گلابتون‌دوزی کرده و به روی ساعد برمی‌گرداندند و گاهی نیز آن را رها می‌ساختند که از آرنج به طور آزاد آویزان می‌شد (همان). ارخالق را مردها زیر قبا و زن‌ها روی پیراهن می‌پوشیدند. در قرن هجدهم میلادی، زنان ارخالق‌های بلند و بی‌یقه، با چین‌های فراوان در زیر کمر می‌پوشیدند. این تن‌پوش‌ها رفته‌رفته کوتاه‌تر و بیشتر شبیه جلیقه شد و به‌ندرت تا زانوهای می‌رسید (یوسفی، ۱۳۸۲، ۳۷۰).

ه) کلیجه یا شاپکین: از انواع لباس رو است که یقه ندارد و جلوباز است؛ در ابتدا بلندی آن تا مچ پا و حتی روی کفش

می‌پوشیدند که رویه آن‌ها از مخمل یا ماهوت بود و با دانه‌های ریز مروارید یا سِرمه رودوزی می‌شد (همان). پاپوش در اندرونی غالباً کفش‌های زنانه مخملی بود که رویش با مروارید به نهایت دقت و زیبایی زینت داده شده بود (مونسی سرخه، ۱۳۹۷، ۶۴)؛ (تصویر ۱۲).

- پوشاک بیرونی زنان قاجار

لباس بیرونی زنان کاملاً متفاوت از اندرونی و مطابق بر پوشش بیرونی عامه مردم بود. بانوان با هر منزلت اجتماعی، چادری بلند و سیاه را به همراه روبنده سفید و شلواری گشاد به تن می‌کردند. معمولاً جنس چادر از کرباس بود و در رنگ‌های سرمه‌ای یا قهوه‌ای نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. روبنده نیز تمام صورت زنان را می‌پوشاند و در قسمت چشم‌ها به صورت توری ساخته و از طریق قلاب پشت سر نگه داشته می‌شد (همان). هنگامی که زنان از خانه خارج می‌شدند، روی لباس اندرونی جامه‌های دیگری مانند چادرنماز، چادر، چاقچور و روبنده می‌پوشیدند. رنه دالمانی لباس بیرون از خانه زن ایرانی را ناسازترین و زشت‌ترین لباسی توصیف می‌کند که می‌توان تصور کرد (دالمانی، ۱۳۷۸، ۴۱۵). در ادامه به بررسی این لباس‌ها پرداخته می‌شود.

الف) چادر نماز: چادرنماز و چادر، انواع و اقسام مختلف داشته و دارد که البته چادرنماز به طور عمده برای سرکردن در خانه بوده و هست و زنان در بیرون از خانه از چادرمشکی استفاده می‌کردند (تصویر ۱۳). البته گاهی خانم‌های اعیان اطراف چادرمشکی خود را گلابتون‌دوزی و حاشیه نقره‌نما می‌دوختند (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۶، ۸۶).

و بلند بوده که پایین‌تر از کمر بسته می‌شده، به طوری که قسمتی از شکم و ناف نمایان می‌شده است (مونسی سرخه، ۱۳۹۷، ۶۴).

به‌طورکلی این شلیته‌ها دامن کوتاهی بودند که از زیر تنبان‌های پنبه‌دوزی شده آهاردار پوشیده می‌شد، برخلاف تنبان وسط آن باز بود و لبه آن را برخی با نخ قرقره مشکی دست‌دوزی می‌کردند تا هنگامی که گوشه لبه‌های آن از زیر تنبان نمایان می‌شد، نمای زیبایی داشته باشد (غیبی، ۱۳۹۹، ۵۵۴).

ز) شلوار و تنبان یا دامن‌شلواری: شلوار در دوره اول قاجاریه تا اواسط دوره ناصرالدین‌شاه، زیر دامن‌های بلند یا پاچین‌های زنانه که دنباله همان دامن‌های دوره زندیه بود، پوشیده می‌شد و چون دامن‌ها از شلوار بلندتر بود، شلوار دیده نمی‌شد (تصویر ۱۰). از این رو پاچه گشاد شلوارها تنگ شد و به طور کلی اهمیت چندانی نداشت و دوره کوتاهی نیز شلوار بلند و گشاد بدون دامن مورد استفاده قرار گرفت. تا اینکه در دوره دوم در اندورنی‌ها شلوارهای کشی و بافته سفید به وسیله یک تاجر فرانسوی و خانمش رواج یافت که به آن تنکه تنبان می‌گفتند که قسمتی از آن در زیر شلیته قرار می‌گرفت. به طور کلی زنان در دوره دوم در خانه به هنگام فصل سرما شلوار به پا می‌کردند (همان، ۵۵۸).

ح) جوراب: خانم‌ها در زمستان از جوراب سفید دستبافت با ساقه حاشیه مشکی استفاده می‌کردند و در فصول دیگر در خانه اغلب پابرهنه بودند (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۶، ۸۵؛ تصویر ۱۱).

ط) کفش: زنان متمول در اندرون کفش‌های کوچکی



تصویر ۱۰. شلوار. مأخذ: یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۹۰.



تصویر ۹. خدمتکاری با اراخالق کوتاه. مأخذ: غیبی، ۱۳۹۹، ۵۵۷.



تصویر ۸. زن ایرانی با کلیجه بلند و چارقند. مأخذ: غیبی، ۱۳۹۹، ۵۵۹.



تصویر ۱۱. جوراب. مأخذ: seemorgh.com



تصویر ۱۲. کفش زنان ایرانی در اوایل دوره قاجار. مأخذ: یآوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۹۳.

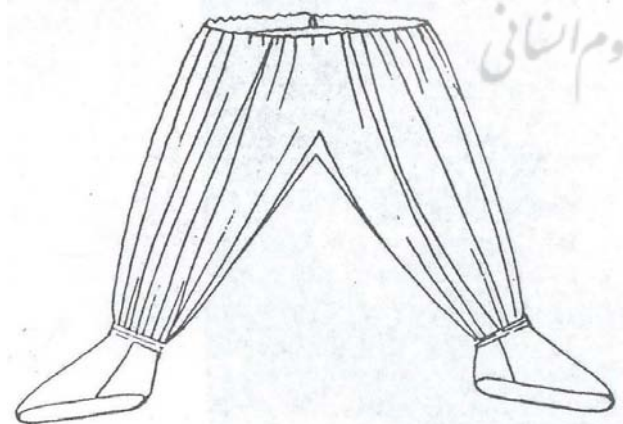


چادر و بیجه

چادر نماز

چادر حاشیه‌دار و روبنده

تصویر ۱۳. انواع چادر زنان قاجاری. مأخذ: یآوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۹۴.



تصویر ۱۴. طرح چاقچور بانوان در دوره قاجاریه. مأخذ: یآوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۹۲.

میل باطنی و تاریخی ایرانیان به حفظ سنت، سبک و داشته‌های فرهنگی است. همچنین باید به یک عامل سلبی

ب) چاقچور: شلواری کف‌دار بلند و گشادی بود که بر روی شلیته و تنبان‌ها می‌پوشیدند و دارای لیفه و بند بود که در زیر شکم بسته می‌شد. چاقچور چون بسیار گشاد و چین‌دار بود، همه تنبان‌ها در داخل آن به راحتی جا می‌گرفت (تصویر ۱۴). رنگ چاقچور را بنفش و آبی تند و سینه‌کفتری انتخاب می‌کردند و زنان سیده چاقچور سبز می‌پوشیدند (همان).

ج) روبنده: زنان در بیرون از خانه برای حجاب صورت، از روی چادر «روبنده» می‌انداختند و آن پارچه سفید و بلند و کم‌عرضی بود که در برابر چشم‌ها یک مشبک شش‌ضلعی مستطیل در عرض داشت که سوراخ‌های آن را با ابریشم با سلیقه خاصی می‌دوختند (تصویر ۱۵). زنان گاهی از «پیچه» یا «نقاب» نیز استفاده می‌کردند (همان).

آن‌گونه که مشخص است تأثیر تغییر سلیقه دربار و خصوصاً ناصرالدین شاه قاجار بر لباس اندرونی، عاملی تعیین‌کننده در پوشاک اندرونی زن درباری قاجار بوده و به سبب تبعیتی که زنان غیردرباری از سبک و سیاق دربار داشته‌اند، این تأثیر در خارج از دربار نیز گسترش داشته است. جدال بین سنت و تجدد در پوشاک بیرونی زن ایرانی در برخی موارد با تناقضاتی همراه بوده که برهنگی پایین‌تنه و پوشیدگی سر در لباس بیرونی زنان، از جمله آن موارد است. این مورد به‌طور مشخص در گزارشی که مستوفی از وضعیت لباس زن‌ها ارائه کرده به چشم می‌خورد (مستوفی، ۱۳۸۸، ۵۱۱). این تناقض به حدی بوده است که در سایر کشورها نیز درباره آن به طنز صحبت می‌شده است (همان، ۵۱۲). در مشاهدات دالمانی نیز ذکر شده در گرمای زیاد و هنگام مسافرت در واگن‌های راه‌آهن روسیه، در همان حال که صورت زن‌های ایرانی پوشیده بوده، پاها تا کشاله ران عریان بوده است. در مورد این شرایط، مستوفی به نکته قابل توجهی اشاره می‌کند که پس از پایان هوس شاه، سیر کوتاه‌شدن زیرجامه‌ها منسوخ شد و نیم‌تنه و چادر نماز «جای این لباس جلف را گرفت» (همان، ۵۱۱) این نکته کوتاه‌بودن تحولات دستوری پوشاک در بین زنان را تأیید می‌کند.

تحلیل یافته‌ها

در دوران صفویه که زمینه‌ساز فراگیری تشیع و اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه در ایران بود، تغییر چندانی در پوشش زنان ایجاد نشد. گرچه اولین دلیلی که به ذهن متبادر می‌شود، نبود ایده‌آل‌های جدید و رویکردهای زیباشناختی متفاوت از گذشته است، اما مطالعات نشان می‌دهد صرفاً با این گزاره نمی‌توان به توضیح وضعیت پرداخت و می‌باید نگاه عمیق‌تری به شرایط این دوره داشت. ویژگی مؤثرتری که می‌تواند بر اساس شواهد تاریخی مورد اشاره قرار بگیرد،

قدرت، تأثیر قابل‌توجهی گذاشت. آنچه از اسناد و اقوال برجامانده به‌دست می‌آید، این تغییر را حاصل میل و سلیقه تازه شکل‌گرفته شاه به‌عنوان مرکز قدرت نشان می‌دهد و به خاطر رقابتی که در جلب توجه بین زنان متعدد حرم‌سرای شاه در جریان بود، با استقبال آنان روبرو شد. رویکرد فرم و شکل‌دهی مطلوب به پوشاک سبک نو، همچون گذشته، توجه به تناسبات و شکل طبیعی اندام صاحب لباس و تبعیت از سنت بود. برای ارائه‌کردن محصولی باکیفیت، گران‌بها و متناسب با شأن و جایگاه و طبقه صاحب لباس، مواد مورد استفاده بسیار مورد توجه بوده است. در اندرونی دربار قاجار به سبب استفاده از خدمه و پیشکارهای زن و عدم حضور نامحرم، این لباس‌ها به‌صورت روزمره استفاده می‌شد، اما برای سایر طبقات اجتماعی این قاعده صدق نمی‌کرده است. گرچه گزارشاتی از برهنگی پوشش پایین‌تنه وجود دارد، اما به دلیل گفته شده و به سبب محدودیت‌های شرعی و عرفی، این برهنگی به‌طور کامل رواج پیدا نکرده و پوشاک در دو گروه اندرونی و بیرونی از یکدیگر مجزا شده‌اند. بدین ترتیب زن قاجار در مواجهه با ایده‌ها و ایده‌آل‌های نو، استفاده از گرایش‌های جدید زن اروپایی را کنار نگذاشته و با تفکیک محل استفاده بر اساس محرمیت، آنها را به‌کار برده است.

توجه به تفکیک فضای بیرونی و درونی به‌عنوان یک مشخصه سبک‌شناختی، اول بار توسط پیرنیا (۱۳۸۹، ۳۵) تحت عنوان «درون‌گرایی» مطرح و به‌عنوان ویژگی سبکی معماری ایران به‌ویژه در فلات مرکزی معرفی شد. او خاستگاه این مشخصه را اعتقادات مذهبی تبیین کرد. از این‌رو به سبب یکسان و مؤثر بودن این خاستگاه و مؤلفه، می‌توان «درون‌گرایی» را به‌طور مشابه به ویژگی‌های پوشاک زن ایرانی نیز تعمیم داد. درون‌گرایی در پوشاک زن ایرانی، شدت بیشتری هم دارد و شاهد آن پوشش مضاعفی مانند چاقچور و روبنده است که علی‌رغم پوشیده‌بودن کامل لباس اصلی بیرونی، روی آن استفاده می‌شده است.

اما نکته مهم دیگری نیز درباره تحولات پوشاک زنان در دوره قاجار وجود دارد که قابل توجه است. بررسی تطبیقی پوشاک زن ایرانی و اروپایی نشان می‌دهد آن دسته از البسه که در آنها تظاهر یا تبرج بر دو مقوله «راحتی» و «زیبایی» تسلط داشته، مورد استقبال زن قاجار قرار نگرفته‌اند. برخلاف اروپا که سلیقه زیبایی‌شناسی واحدی همچون قد بلند، کمر باریک و سینه درشت برای زنان در پوشاک درباریان و خدمتکاران مطلوب و تأثیرگذار بود و به‌واسطه آن لباس‌های شکل‌دهنده‌ای همچون کُرس^۷



تصویر ۱۵. زن قاجاری با چادرسیاه و روبنده مخصوص. مأخذ: باوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۸، ۹۰.

و قدرتمند اشاره کرد و آن اندیشه‌های حکومت جدید در آموزه‌های ایدئولوژیک و عرفی است که می‌توانست به تغییر در پوشش مردم بینجامد. به تعبیر ساده‌تر، حکومت صفوی یا به تعبیر درست‌تر دربار و شاهان دخالتی در تعیین سبک پوشش عمومی مردم انجام ندادند. از طرف دیگر شکل‌نگرفتن روابط بین‌المللی گسترده با ملل اروپایی که در حال گذری شتاب‌زده به دوران نو بودند نیز سبب عدم عرضه ایده‌ها و محصولات تازه شد. ویژگی‌های تقریباً مشابه اقلیمی در جغرافیای مرکزی فلات ایران، زمینه مهم دیگری است که سبب شد تفاوت محسوسی در سلیقه و خواست مردم وجود نداشته باشد. پوشش نهایی بیرونی زنان که چادری سفید رنگ بود، مجموعه لباس‌ها را در بر می‌گرفت و ضمن حفظ محدودیت‌های شرعی، با ماهیت زیبایی‌دوستی باطنی زنان، تضادی نداشت. اما در دوره قاجاریه، شرایط با دگرگونی‌هایی همراه بود. در این دوره به سبب گسترده‌تر شدن ارتباطات و تغییر مشی حکومت در مقوله ارتباط با اروپا، سلیقه دربار با تنوع‌طلبی همراه بود و مواجهه با آداب و رسوم زندگی روزمره اروپا و پوشش آن، در سلیقه و خواست نهاد

و کرینولین^۸ و کفش‌های مخصوص کوچک نمایانندهٔ پا ساخته می‌شد، زن قاجار از چنین گرایشی استقبال نکرد. گزینش زن ایرانی از پوشاک نو، هم‌زمان معطوف به ویژگی‌های راحتی، زیبایی و کاربرد بوده است. کُرس و کرینولین که در فرهنگ اروپایی، مصادیقی از مُد رنج‌آور اما محبوب زنانه محسوب می‌شوند و زنان درباری خدمتکار هم مجبور به استفاده از آنها بوده‌اند، وارد پوشاک مصرفی زن ایرانی نشده و در هیچ‌یک از منابع تاریخی بررسی شده، به آنها اشاره‌ای نشده است. حتی پوشیدن لباس زیر نیز در بین آنان رواج نداشته و به جای آن از نیم تنهٔ گشادی که روی سینه باز می‌شده استفاده می‌کردند (سرنه، ۱۳۶۲، ۷۴) که تأیید بر ارجحیت راحتی بر زیبایی است. رویکردی که بعدها به شکلی دیگر در جنبش اول فمینیسم در غرب، مورد توجه قرار گرفت و با نظرگاهی متفاوت توسط آملیا بلومر^۹ (۱۸۹۴-۱۸۱۸ م.) برای همسان‌سازی لباس زن و مرد در محیط کار مطرح شد. همان اندازه که زن اروپایی برای استفاده از البسهٔ سخت برای جلب توجه مرد اروپایی دچار زحمت شده، زن ایرانی برای حفظ عقاید، محریمیت و امنیت خود در پوشش بیرونی، دچار سختی بوده است. اما در تمام این دوران، هیچ‌یک از معیارهای شرعی، عرفی، زیبایی و کاربردی بودن در طراحی و اجرای پوشاک، از اولویت او خارج نشده است.

تحولات فرهنگی متمایل به غرب در دوره‌های صفوی و قاجار و تعاملات با جهان مسیحی شناور در امواج خردگرایی، می‌توانست توجه حکومت‌های سنتی ایرانی را به سوی جبهه‌گیری با سلاطین نوین هدایت کند. اما همان‌طور که مطالعات فوق نشان داد، حداقل در زمینهٔ پوشش زنان، رویکرد حکومتی، پذیرش و استقبال از آن در اندرونی و اعتماد به رعیت در انتخاب پوشاک عمومی بیرونی بوده است. در این دو دوره، آنچه همچون گذشته بر پوشش بیرونی زنان سایه افکنده، عرف جغرافیایی و مذهبی بوده و حتی در دوران ناصرالدین‌شاه که سلیقهٔ دربار دچار دگرگونی‌های شدید شده، در انتخاب پوشش عامهٔ مردم، دخالت ایجابی انجام نشده است. سیاست‌گذاری اشتباهی که رضاشاه برخلاف سلاطین حکومت‌های قبل در پیش گرفت و با هدف دخالت و تسریع در یکسان‌سازی پوشش عمومی و عرفی زنان در راستای مدرن‌سازی جامعه، جامعه را دچار چالش‌های اجتماعی شدید کرده و یکی از زمینه‌های اصلی سست شدن جایگاه مردمی خود را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

در مطالعات علمی شامل علوم اجتماعی، تاریخ، باستان‌شناسی و ...، تمام دستاوردهای پژوهش از طریق یافته‌های اولیه حاصل نمی‌شود و در همان سطح توقف نمی‌کند. بخش زیادی از دانش تاریخی، مربوط به بررسی

تأثیر درونگرایی بر پوشاک زنان صفوی و قاجار، علی‌رغم الزامات سلبی یا ایجابی باشد. در یک تعمیم گسترده‌تر می‌توان انتظار داشت دخالت سلبی یا ایجابی در نوع پوشش در کوتاه مدت تغییراتی در سبک ظاهری ایجاد کند، اما در طولانی‌مدت، انتخاب زن ایرانی بر اساس مؤلفه‌های مورد اشاره بوده و تعارضی با اعتقادات مذهبی و عرفی ایجاد نخواهد کرد.

این پژوهش به‌عنوان یک بررسی تاریخی درباره تحولات پوشش دو دوره صفوی و قاجار بیانگر آن است گرایش به تشیع یا رواج غرب‌گرایی، هیچ‌یک به تنهایی تأثیر گسترده‌ای در تحول سنت پوشاک اندرونی و بیرونی زنان عامه صفوی و قاجار نداشته و مؤلفه‌های راحتی، زیبایی، حفظ امنیت و حریم خصوصی مؤلفه‌های تعیین‌کننده در تنوع پوشاک بوده‌اند. این موضوع می‌تواند بیانگر تداوم

پی‌نوشت‌ها

۵. Pierre Loti .
۶. Henry Rene D'Allemagne .
۷. Corset .
۸. Crinoline .
۹. Amelia Bloomer .

۱. Abraham Maslow .
۲. Wolfgang Bruckner .
۳. Cornelis Le Bruyn .
۴. Jean Chardin .

فهرست منابع

- اباذری، مانا و طیبی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان قاجار قبل و بعد از سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ (مطالعه موردی: لباس سنتی و لباس تجدد بانوان). پژوهش هنر، ۷ (۱۳)، ۱۵-۳۰.
- براون، ادوارد. (۱۳۳۵). تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر (ترجمه علی پاشا صالح). تهران: کتابخانه ابن سینا.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۴). یک سال در میان ایرانیان (ترجمه مانی صالحی علامه). تهران: اختران.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۸۳). پوشاک در ایران زمین (زیر نظر احسان یار شاطر). تهران: امیرکبیر.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۹). سبک‌شناسی معماری ایران. تهران: سروش دانش.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۶۱). سفرنامه (ترجمه ابوتراب نوری). تهران: کتابخانه سنایی.
- جعفرپور، علی و نوری‌مجیدی، مهرداد. (۱۳۸۵). وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی با تکیه بر سفرنامه‌نویسان فرنگی. مسکویه، (۵)، ۴۹-۶۴.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۸). تاریخ خانم‌ها: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار. تهران: قصیده‌سرا.
- دالمانی، هنری رنه. (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری (ترجمه غلامرضا سمیعی). تهران: طاوس.
- دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). سفرنامه (ترجمه شجاع‌الدین شفا). تهران: علمی فرهنگی.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). سفرنامه مادام کارلا سرنا: آدم‌ها و آیین‌ها در ایران (ترجمه علی اصغر سعیدی). تهران: زوار.
- سودآور، دیبا. (۱۳۸۳). دوران صفویان و قاجاریان (ترجمه پیمان متین). در پوشاک در ایران زمین. زیر نظر احسان یارشاطر. تهران: ایران زمین.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۶). سیاحتنامه شاردن (ترجمه محمد عباسی). ج. ۴. تهران: امیرکبیر.
- ضیاءپور، جلیل. (۱۳۴۹). پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- علوی، سیدعلی. (۱۳۹۰). تاریخ تحولات سیاسی و اداری در ایران (از آغاز حکومت امرا و سلاطین تا پایان عصر قاجار). تهران: دانشگاه امام صادق.
- غیبی، مهرآسا. (۱۳۹۹). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: نشر هیرمند.
- فرهود، فریناز. (۱۳۸۸). بررسی تأثیرات و پیامدهای انقلاب صنعتی اروپا بر هنر - صنعت نساجی ایران در دوره قاجار از منظر طراحی نقش (پایان‌نامه منتشرنشده دکتری پژوهش هنر). دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- فضل‌وزیری، شهره. (۱۳۹۰). لباس و پارچه صفویان به روایت نگارگری. کتاب ماه هنر، (۱۵۹)، ۱۱۴-۱۱۹.
- لوتی، پیر. (۱۳۷۲). به سوی اصفهان (ترجمه بدرالدین کتابی). تهران: اقبال.
- متین، پیمان. (۱۳۸۳). پوشاک و هویت قومی و ملی. مطالعات کلی، (۳)، ۳۷-۴۸.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه. ج. ۱. تهران: زوار.
- معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۹۴). تأملی در فلسفه سیاست‌گذاری عمومی. سیاست‌گذاری عمومی، (۳)، ۱۳۹-۱۵۰.
- مورگان، دیوید. (۱۳۷۳). ایران در قرون وسطی (ترجمه عباس مخبر). تهران: طرح نو.
- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۹۳ الف). تاریخ جامع ایران، جلد دهم: دنباله ایلیخان تا ظهور صفویان. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- Bruyn, C. (1737). *Travels into Muscovy, Persia, and part of the East-Indies*. V. 1. London: printed for A. Bettesworth and C. Hitch, S. Birt, C. Davis, J. Clarke, S. Harding D. Browne, A. Millar, J. Shuckburgh, and T. Osborne.
- Kay, A. (2006). *The dynamics of public policy: Theory and evidence*. Cheltenham: Edward Elgar.
- Morier, J. (1812). *A Journey Through Persia Armenia Asia Minor*. London: Longman.
- Saunders, A. S. (1990). Editorial. *Costume*, (24), 2.
- Wilson, R. (2006). Policy analysis and policy advise. in M. Moran et al. (Eds.), *The oxford hand book of public policy*. Oxford: Oxford university press.

- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۹۳). تاریخ جامع ایران، جلد یازدهم: دنباله صفویان، افشاریان و زندیان. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مونس سرخه، مریم. (۱۳۹۷). پوشاک ایرانیان در عصر قاجار. تهران: مرکب سپید.
- نظام قاری، مولانا محمود. (۱۳۵۹). دیوان البسه (به اهتمام محمد مشیری). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- یآوری، حسین و حکاک‌باشی، سارا. (۱۳۹۸). مختصری درباره تاریخ تحولات لباس و پوشاک در ایران. تهران: سیمای دانش.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۲). واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران (ترجمه پیمان متین). در پوشاک در ایران زمین. تهران: ایران زمین.
- الهی، محبوبه. (۱۳۸۹). لباس به مثابه هویت. *مطالعات ملی*، ۱۱(۲)، ۳-۳۰.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
کلانتر، علی اصغر و حاتمی دهلقی، سولماز. (۱۴۰۱). مطالعه تحلیلی اثر سیاست‌گذاری فرهنگی حکومت‌های صفویه و قاجار بر تحولات پوشاک زنان گردشگری فرهنگ، ۳(۱۱)، ۴۰-۵۳.

DOI: 10.22034/toc.2023.374694.1103

URL: http://www.toc-sj.com/article_165784.html

